

اشک پنجره

دوباره بارون میاد
هوا حسابی سرده
پنجره‌ی اتاقم
دوباره گریه کرده

سر می خورن رو شیشه
اشکای دونه دونه
رو صورت پنجره
جای اونا می مونه

شاید که غصه خورده
برای این کبوتر
گرسنه زیر بارون
بال و پرش شده تر

دست کشیدم به رویش
گفتم بهش عزیزم
برای اون کبوتر
خودم غذا می ریزم

پنجره خندید و باز
انگاری شد دلش شاد
با مهربونی بازم
عکس منو نشون داد

زهرا عراقی

سیماریحانی

